

A Comparative Analysis of Political & Economic Components of political Instabilities in the Islamic Republic's Six Political Life

Somayeh Ahmadi*

Abbas Hatami**

Abstract

This article attempts to compare the Political & Economic Components of political instability in the Islamic Republic's six political life spans from 1979 to 2013 through the seven variables of economic protests, guerrilla Wars, political division, foreign variables, coup, electoral disputes and internal riots. The first comparative finding of the paper is that among the seven variables studied, the guerrilla Wars, economic protests and coup variables had the least impact and the political divisibility variable had the most periodic effect on the occurrence of political instability. The second finding is that the first period had the highest frequency of variables causing political instability and the third period had the least frequency. The third finding of the paper is that the Components of instability have had dynamic and transient nature. As the variables of the guerrilla Wars, the political assassinations and coups that prevailed in the first period have replaced variables like electoral disputes from the fourth period onwards. And reflect the unstable nature of the components of political instability in Iran. Fourth, it shows that the component of political division, unlike other components, has always existed in all periods of political life of governments and reflects the stable nature of the components of political instability in Iran. Finally, by taking an explanatory approach, the article shows to what extent the historical aspects, nature and structure of the government and the actions of political agents have contributed to the stable & unstable nature of the components of political instability in Iran.

KeyWords: political Instabilities, Historical sociology, Government, Comparative Method, Political & Economic Components

Article Type: Research Article.

Citation: Ahmadi, Somayeh & Hatami, Abbas (2020). A Comparative Analysis of Political & Economic Components of political Instabilities in the Islamic Republic's Six Political Life, 3(2), 565-594.

* Ph.D Student of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

** Associate Professor of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author).
A.hatami@ase.ui.ac.ir

تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی‌های سیاسی در ادوار شش‌گانه حیات جمهوری اسلامی

سمیه احمدی*

عباس حاتمی**

چکیده

این مقاله با استفاده از روش مقایسه‌ای ذیل ره‌یافت جامعه‌شناسی تاریخی می‌کوشد تا مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی معرف بی‌ثباتی سیاسی را در ادوار شش‌گانه حیات جمهوری اسلامی طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۹۲ از طریق مؤلفه‌های هفت‌گانه شامل ناآرامی‌های اقتصادی، درگیری‌های جدایی‌طلبانه، انشقاق سیاسی، عوامل خارجی، کودتا، مناقشات انتخاباتی، و ناآرامی‌های سیاسی تحلیل تطبیقی کند. بر این اساس، مقاله نخست نشان می‌دهد از میان مؤلفه‌های مزبور درگیری‌های جدایی‌طلبانه، کودتا، و ناآرامی‌های اقتصادی کم‌ترین نقش و انشقاق سیاسی بیش‌ترین نقش را در وقوع بی‌ثباتی سیاسی در ایران دوره مورد بررسی داشته‌اند. دوم، مشخص می‌کند بیش‌ترین تعداد مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در دوره اول و کم‌ترین تعداد در دوره سوم وجود داشته است. سوم، نشان می‌دهد مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در ایران در بیش‌تر مواردی مانند درگیری‌های جدایی‌طلبانه، ترورهای سیاسی، کودتا، و جنگ، که در دوره‌های اول تفوق داشته‌اند، از دوره‌های چهارم به بعد جای خود را به مؤلفه‌هایی مانند مناقشات انتخاباتی داده‌اند و بدین‌سان ماهیت ناپایدار مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در ایران را منعکس کرده‌اند. چهارم، مشخص می‌کند مؤلفه انشقاق سیاسی برخلاف سایر مؤلفه‌ها در تمامی ادوار حیات سیاسی دولت‌ها همواره با ماهیتی پایدار وجود داشته است. در نهایت مقاله با درپیش‌گرفتن رویکرد تبیینی نشان می‌دهد که ساختارهای تاریخی، ساختار دولت، و کنش کارگزاران سیاسی چرا و چگونه بر پایداری و ناپایداری مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در ایران اثر گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: بی‌ثباتی سیاسی، دولت، جامعه‌شناسی تاریخی، روش مقایسه‌ای، مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)،
A.Hatami@ase.ui.ac.ir

۱. مقدمه

مسئله ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی اکنون به یکی از مهم‌ترین مباحث علوم سیاسی تبدیل شده است (اسمیت ۱۳۸۰: ۴۸۱). تقریباً تمامی کشورهای جهان شکلی از بی‌ثباتی سیاسی را تجربه کرده‌اند، اما مظاهر بی‌ثباتی سیاسی و فراوانی آن در کشورهای جهان سوم بیش از سایر کشورها دیده می‌شود. چنان‌که تعداد کودتاهای نظامی، جنگ‌های داخلی، منازعات قومی و محلی، شورش‌ها، جنگ‌های چریکی، و دیگر مظاهر بی‌ثباتی سیاسی در جهان سوم تاحدی زیاد بوده است که بی‌ثباتی سیاسی به یکی از اصلی‌ترین موضوعات محققان این حوزه تبدیل شده است (همان). ایران نیز از این وضع مستثنا نمانده است. از حیث تاریخی، شواهد اولیه نشان می‌دهد که ایران در زمره کشورهای بی‌ثباتی قرار دارد که بی‌ثباتی سیاسی تقریباً خصلت عمومی آن بوده است. حداقل از جنبه‌های تاریخی آن کشورهای معدودی در جهان وجود دارند که در کم‌تر از یک‌صد سال دو انقلاب، بیش از ده جنبش، و قیام کوچک و بزرگ (آبراهامیان ۱۳۹۱؛ فوران ۱۳۷۸) را تجربه کرده باشند. این بی‌ثباتی‌ها حتی برخی از محققان را بر آن داشته است تا جامعه ایرانی را یک «جامعه کلنگی» بنامند (کاتوزیان ۱۳۹۱: ۱۰). اگر این ویژگی تاریخی را در نظر بگیریم، این‌که ایران پس از انقلاب نیز همین سرشت تاریخی را به اشکال خاص خود تکرار کرده باشد تا حد زیاد محتمل به نظر می‌رسد.

زمانی‌که از بی‌ثباتی سیاسی بحث می‌شود، از اصلی‌ترین سؤالات عوامل، مؤلفه‌ها، و شاخص‌های تشکیل‌دهنده آن است (ساندرز ۱۳۸۰: ۱۷-۱۸). از دیدی کلی می‌توان مؤلفه‌های مزبور را حداقل به مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی دسته‌بندی کرد.^۱ این شاخص‌ها عموماً درهم‌تنیده‌اند، اما این مقاله فقط بر مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی سیاسی تأکید می‌کند. بدین‌سان نخستین سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این‌که جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۹۲ و در ادوار زمانی شش‌گانه موردبررسی با کدام‌یک از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی سیاسی مواجه بوده است؛ دوم فراوانی این مؤلفه‌ها در کدام دوره‌ها کم‌تر و در کدام دوره‌ها بیش‌تر بوده است؛ سوم از منظر تطبیقی تا چه میزان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده بی‌ثباتی سیاسی در ادوار موردبررسی یعنی شش دوره حیات جمهوری اسلامی تغییر کرده‌اند و تا چه میزان ثابت باقی مانده‌اند.

این مقاله برای پاسخ‌گویی به این سؤالات ابتدا حیات سیاسی جمهوری اسلامی طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۹۲ را به شش دوره زمانی تأسیس جمهوری اسلامی تا برگزاری اولین

انتخابات ریاست جمهوری، دوره ریاست جمهوری بنی‌صدر و محمدعلی رجایی، دوره ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی، و دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تقسیم‌بندی می‌کند. سپس با استفاده از منظومه نظری برآمده از رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی، که حاوی مؤلفه‌های هفت‌گانه سیاسی و اقتصادی تشکیل‌دهنده بی‌ثباتی سیاسی است، وارد تحلیل دوره‌های شش‌گانه تاریخی موردنظر می‌شود تا مشخص کند کدام‌یک از مؤلفه‌های هفت‌گانه مزبور در ادوار موردبررسی وجود داشته‌اند. در ادامه و بعد از شناسایی مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در ادوار موردبررسی تحلیل تطبیقی انجام می‌دهد تا فراوانی، پویایی، و ایستایی احتمالی آن‌ها در دوره‌های موردبررسی مشخص شود. تبیین پویایی و ایستایی این مؤلفه‌ها آخرین بخش مقاله خواهد بود.

۲. روش پژوهش

این پژوهش کیفی است و در رهیافت کلی جامعه‌شناسی تاریخی از نوع تطبیقی قرار می‌گیرد. بدین‌سان این مطالعه اولاً مطالعه‌ای در جامعه‌شناسی تاریخی است، زیرا نخست، به‌جای تأکید بر حال پیوستار تاریخی (Thompson 1963) حدوداً ۳۵ ساله را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهد و بدین‌سان متغیر تاریخ یا زمان را واجد اهمیت می‌بیند (های ۱۳۸۵: ۲۳۳). دوم، تلاش می‌کند میان فکت‌های تاریخی و نظریه‌های علوم اجتماعی پیوند برقرار کند؛ یعنی موضوعی که کانون جامعه‌شناسی تاریخی دیده می‌شود (هوفستاز ۱۳۸۵: ۱۷۷-۱۹۸؛ کولینز ۱۳۸۵: ۲۲۰-۲۲۳).^۲ درنهایت، به‌جای آن‌که نظریه‌ای عام ارائه دهد، می‌کوشد تا نظریه‌ای تدارک‌بیند که الزامات برآمده از بستر مردم‌مطالعه را نیز در نظر گیرد (حاتمی ۱۳۹۵: ۱۲۵). همین‌طور تطبیقی است، زیرا ادوار شش‌گانه حیات جمهوری اسلامی شامل زمان تأسیس جمهوری اسلامی تا برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری، دوره بنی‌صدر و رجایی، دوره آیت‌الله خامنه‌ای، دوره هاشمی، دوره خاتمی، و دوره احمدی‌نژاد را موضوع مقایسه قرار می‌دهد.

به‌طور کلی زمانی که از روش مقایسه‌ای در جامعه‌شناسی تاریخی استفاده می‌شود، حداقل دو شیوه مقایسه مبنای قرار می‌گیرد. شیوه اول مقایسه میان موارد مقایسه مثلاً مقایسه کشورهاست. نمونه مشخص این نوع مقایسه را می‌توان در کار برینگتون مور در کتاب *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی* (۱۳۶۹) دید. مور در آن‌جا هشت کشور

انگلستان، فرانسه، آمریکا، آلمان، ژاپن، روسیه، چین، و هند را مقایسه کرده است.^۳ شیوه دوم مطالعه‌ای است که جان فوران در مورد ایران در کتاب *تاریخ تحولات اجتماعی ایران* (۱۳۷۸) انجام داده است. مطالعه او اساساً بر مورد ایران متمرکز است، اما این مطالعه موردی در مقاطع زمانی فروشکسته شده و این مقاطع زمانی طی تاریخ ۴۰ ساله ایران با هم مقایسه شده‌اند.^۴ این مقاله در تحلیل خود شیوه دوم تحلیل مقایسه‌ای در جامعه‌شناسی تاریخی را برگزیده است^۵ و با تأکید بر ایران این مطالعه موردی را در مقاطع زمانی شش‌گانه حیات جمهوری اسلامی مقطع‌بندی و سپس مقایسه کرده است.

۳. مباحث نظری

درحالی‌که در مطالعه بی‌ثباتی سیاسی نظریه‌های گوناگونی وجود دارد (Brandt and Ulfelder 2011)، این مقاله از حیث نظری، ریافت، و روش بیش‌تر در قالب نظریه‌های دیوید ساندرز (۱۳۸۰) و تاحدی نظریه‌های برایان اسمیت (۱۳۸۰) صورت‌بندی شده است. در این قالب، ساندرز نخست استدلال می‌کند مهم‌ترین ویژگی تعریف از بی‌ثباتی پذیرش امکان وجود انواع متفاوتی از بی‌ثباتی است (ساندرز ۱۳۸۰: ۱۱۸)، چنان‌که به‌زعم وی توجه به انواع متفاوت بی‌ثباتی امری اجتناب‌ناپذیر است (همان: ۱۱۹). چنین نگرشی باعث می‌شود ساندرز در یک‌جا سیزده مؤلفه یا شاخص بی‌ثباتی سیاسی (همان: ۳۴۲) و در جایی دیگر نوزده مورد از عوامل مرتبط با بی‌ثباتی سیاسی را احصا کند که از کودتا تا تغییر مکرر مقامات سیاسی را دربرمی‌گیرد (همان: ۲۶-۲۷). دوم، ساندرز استدلال می‌کند که بی‌ثباتی سیاسی تاحد زیادی به «نظام سیاسی» معطوف است و به فرایندی اشاره دارد که طی آن «تعامل در درون و بین عناصر نظام سیاسی غیرقابل‌پیش‌بینی و یا نامعین» می‌شود (همان: ۱۱۹-۱۲۰). به‌عبارت‌دیگر، در این‌جا عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری بخشی مهم از وضعیت بی‌ثباتی سیاسی درک می‌شود (همان: ۱۲۸). درنهایت این‌که بی‌ثباتی سیاسی از حیث زمانی نیز بر وضعیت‌های سیاسی «کوتاه‌مدت کم‌تر دو تا سه ماه» متمرکز است (همان: ۱۱۷).

این مقاله از حیث ریافت و روش پژوهش نیز تاحدی از ریافت دیوید ساندرز و برایان اسمیت (۱۳۸۰)، یعنی جامعه‌شناسی تاریخی تطبیقی، بهره گرفته است. به‌طور کلی، در ریافت جامعه‌شناسی تاریخی تطبیقی، فارغ از نوع و گونه آن، به‌جای پذیرش تعمیم‌های نظری عام بیش‌تر بر اصل بسترمندی و تاریخ‌مندی پدیده‌ها تأکید می‌شود

(حاتمی ۱۳۹۵: ۱۲۵). چنان‌که اشاره شد، در میان محققان حوزه بی‌ثباتی‌های سیاسی ساندرز و اسمیت تاحدی به چنین رویکردی یعنی جامعه‌شناسی تاریخی قائل‌اند. دلیل نخست این‌که ساندرز (۱۳۸۰: ۱۲۹) و اسمیت (۱۳۸۰: ۵۱۷-۵۱۸) به این موضوع قائل‌اند که پدیده‌هایی مانند بی‌ثباتی سیاسی تابع اصل «بسترمندی» (Cotextual) هستند. چنان‌که به‌زعم اسمیت، به‌منظور تحلیل بی‌ثباتی سیاسی در هر کشوری باید نظریاتی به‌کار رود تا بالاترین میزان انطباق با موقعیت سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی کشور بررسی شود و بالاترین توان تحلیل پدیده موردبررسی را داشته باشد (همان). دلیل دوم این‌که ساندرز بر این موضوع تأکید می‌کند که میزان و «سطح بی‌ثباتی سیاسی در یک کشور با گذشت زمان تغییر می‌کند» (همان: ۱۱۷) و به این معنا عنصر زمان در تحلیل بی‌ثباتی سیاسی عنصری تعیین‌کننده است. علاوه‌بر این موارد، رویکرد آن‌ها به‌ویژه ساندرز تطبیقی است، زیرا زمانی‌که ساندرز استدلال می‌کند که بی‌ثباتی طی زمان تغییر پیدا می‌کند، بی‌ثباتی سیاسی را اساساً به «مفهومی تطبیقی» طی زمان تبدیل می‌کند (همان: ۱۳۴).^۶

۴. مدل مفهومی پژوهش

اگر قرار است مدل مفهومی پژوهش را براساس مباحث نظری و ره‌یافت نظری پیش‌گفته ترسیم کنیم، باید بر تعریفی از بی‌ثباتی سیاسی تأکید شود که در آن نخست نااطمینانی و ابهام درمورد جریان وقایع سیاسی و تعامل درون و بین عناصر نظام سیاسی حادث می‌شود. دوم و چنان‌که مشخص است، این نااطمینانی و ابهام تاحد زیادی مستقیم یا غیرمستقیم به نظام سیاسی معطوف باشد. سوم، بی‌ثباتی سیاسی پدیده‌هایی کوتاه‌مدت و در مقاطع زمانی موردتوجه قرار گیرند. چهارم، بی‌ثباتی سیاسی وضعیتی فهم می‌شود که در آن مؤلفه‌ها یا متغیرهای متنوعی در وقوع آن مؤثرند. درنهایت در تحلیل و تبیین این مؤلفه‌ها باید ره‌یافت جامعه‌شناسی تاریخی تطبیقی مبنا قرار گیرد. به‌عبارت‌دیگر، مدل مفهومی پژوهش باید مؤلفه‌های متنوع معرف بی‌ثباتی سیاسی را در نظر گیرد و این مؤلفه‌ها مبین نااطمینانی و ابهام در وضعیت نظام سیاسی باشند که در مقاطع کوتاه زمانی حادث شده‌اند و بالاترین میزان انطباق با وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران را نشان دهند. بدین‌سان در انتخاب مؤلفه‌های نظری مزبور مهم‌ترین عامل شیوه نگرش به مفهوم بی‌ثباتی سیاسی و همین‌طور الزامات نهفته در ره‌یافت مورد مطالعه پژوهش یعنی جامعه‌شناسی تاریخی بوده است.^۷

اگر بخواهیم از منظر جامعه‌شناسی تاریخی و اصل برآمده از آن، یعنی اصل بسترمندی منظومه نظری را انتخاب کنیم، اولین الزام ناشی از این بسترمندی در نظر گرفتن جمهوری اسلامی به منزله نظامی سیاسی است که سال ۱۳۵۷ در آن انقلاب روی داده است. به تبع دولت‌هایی که در فواصل کوتاه یا حتی فواصل دور از انقلاب روی کار می‌آیند، به احتمال زیاد باید با بحران نفوذ و شکل مشخصی از آن یعنی جنگ‌های چریکی جدایی طلبانه روبه‌رو شوند. کودتا، ترورهای سیاسی، و ناآرامی‌های سیاسی داخلی نیز باید محتمل به نظر رسند. دلیل مشخص این‌که، دولت انقلاب در مراحل اولیه حیات خود چندان قوی نیست، زیرا ساخت‌سازی سیاسی حداقل در اوایل دوره انقلاب با تأخیر اجرا می‌شود. از این گذشته، ترور رهبران انقلابی و آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی پدیده رایج در بسیاری از انقلاب‌هاست. همین‌طور، باتوجه به بحران توزیع قبل از انقلاب در ایران (حاتمی ۱۳۸۵؛ حاتمی ۱۳۹۵) و دعوای عدالت‌طلبانه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ (Algar 1986: 17-60)، شکل‌گیری ناآرامی‌ها در حوزه اقتصادی دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. همین‌طور و آن‌گونه که کرین بریتون نیز باور دارد، انشقاق سیاسی نتیجه عادی و معمولی انقلاب‌هاست، آن‌جا که او از این انشقاق به منزله قانون طبیعی انقلاب‌ها (بریتون ۱۳۹۷) نام می‌برد. الزام دیگر مترتب بر اصل بسترمندی برگزاری انتخابات است. در ایران پس از انقلاب بیش از سی انتخابات برگزار شده است و به‌زعم برخی برگزاری انتخابات از خصلت‌های بارز دولت در ایران پس از انقلاب است. الزام دیگر پررنگ‌بودن نقش ایدئولوژی در ساخت سیاسی ایران پس از انقلاب است. انشقاق سیاسی در بسیاری از نظام‌های سیاسی دیده می‌شود، اما انشقاق سیاسی در ساخت ایدئولوژیک از نوع دینی به دلیل تفسیرپذیری اصول حاکم بر آن احتمالاً باید پدیده‌ای مرسوم‌تر باشد (حاتمی ۱۳۸۷). در نهایت از زمان پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بسیاری از کشورهای دنیا، از جمله آمریکا، با آموزه‌های این انقلاب همواره در ستیز و کشمکش بوده‌اند و لاجرم ناسازگاری آن‌ها با انقلاب مزبور تقریباً محرز به نظر می‌رسد.

با در نظر گرفتن الزامات برآمده از بستر مورد مطالعه، به نظر می‌رسد در میان نظریه‌های موجود در حوزه بی‌ثباتی‌های سیاسی نظریه بحران لوسین پای می‌تواند اولین نظریه برای چپش منظومه نظری بی‌ثباتی سیاسی در ایران انتخاب شود. به‌طور کلی، پای توسعه سیاسی را از منظر بحران‌های پنج‌گانه هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، و توزیع تحلیل می‌کند که در آن نظام‌های سیاسی برای رسیدن به توسعه سیاسی باید به‌شکلی با آن‌ها روبه‌رو شوند (Pye 1966: 63-65). پای به‌طور ضمنی و با مبنای قراردادانگویی انگلستان استدلال

می‌کند کشورهایی که در یک توالی مشخص قادر باشند با بحران‌های هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، و توزیع مقابله کنند، توسعه سیاسی پایداری دارند، اما کشورهایی که با توالی‌های دیگر یا با انباشت بحران‌ها روبه‌رو شوند، توسعه سیاسی پایدار و لاجرم ثبات سیاسی پایداری نخواهند داشت (به‌نقل از بدیع ۱۳۹۳). حداقل تا آن‌جا که به ایران مربوط می‌شود، وقوع درگیری‌های جدایی‌طلبانه ذیل بحران نفوذ و وقوع ناآرامی‌های اقتصادی ذیل بحران توزیع را می‌توان از نظریه مزبور برای منظومه نظری مقاله انتخاب کرد.

در ادبیات بی‌ثباتی سیاسی، عموماً یکی از بارزترین اشکال و مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی دیده شده است. در این ادبیات به‌طور ضمنی کودتاها به دو نوع کودتای موفق و کودتای نافرجام دسته‌بندی می‌شوند و حتی کودتاها را نافرجام نیز از مؤلفه‌های مشخص بی‌ثباتی سیاسی در نظر گرفته می‌شوند (ساندرز ۱۳۸۰: ۳۴۲). گلدستون نیز مؤلفه‌هایی مانند پیام‌های دهقانی، جنبش‌های رادیکال، اعتصابات فراگیر، جنگ‌های داخلی، آشوب‌های داخلی، شورش‌های غلات، و کودتاها را مؤلفه‌هایی تصور می‌کند که باید در ادبیات سیاسی بی‌ثباتی‌هایی از نوع انقلاب مطالعه شوند، اما هم‌زمان نباید با انقلاب برابر و یکسان گرفته شوند (گلدستون ۱۳۹۶: ۱۹).

متفکرانی نیز بی‌ثباتی‌ها و بحران‌های سیاسی را از منظر انتخابات تحلیل می‌کنند. این محققان به‌جای آن‌که یگانه وجه غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز بی‌ثباتی سیاسی را مبنا قرار دهند، به‌شیوه متفاوتی چالش‌های بی‌ثباتی‌های سیاسی را در شکل مسالمت‌آمیز آن نیز مطالعه و تحلیل می‌کنند (ساندرز ۱۳۸۰: ۱۴۱). اجماع‌نظری درباره مصادیق چالش‌های مسالمت‌آمیز بی‌ثباتی سیاسی وجود ندارد، اما مناقشات درباره انتخابات را می‌توان حداقل یکی از این مصادیق دید. بسیاری از متون به‌درستی یکی از کارکردهای انتخابات را تقویت سازوکارهای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، ایجاد مشروعیت برای نظام سیاسی (Thompson 2004: 3)، و لاجرم مقوم ثبات سیاسی کشورها دانسته‌اند، اما در برخی از متون سیاسی تأکید شده است که این فقط یک روی سکه انتخابات است. به‌عبارت‌دیگر، انتخابات همان‌قدر که می‌تواند مقوم ثبات سیاسی باشد در پاره‌ای از مواقع می‌تواند عامل بی‌ثباتی سیاسی نیز دیده شود. تأثیر انتخابات در بی‌ثباتی سیاسی با توجه به عواملی مانند ظرفیت دولت (Thies 2010: 321-322)، احتمال حمایت خارجی (Gleditsch 2007: 293-309)؛ و یا زمینه‌های نامساعد داخلی (Fearon and Laitin 2003: 75-90) می‌تواند متفاوت باشد، اما مناقشه‌های انتخاباتی عموماً برسر روند برگزاری انتخابات و نتایج آن درگرفته است. چنان‌که انقلاب سال ۱۹۸۶ در فیلیپین اساساً ابتدا به‌دلیل مناقشه برسر

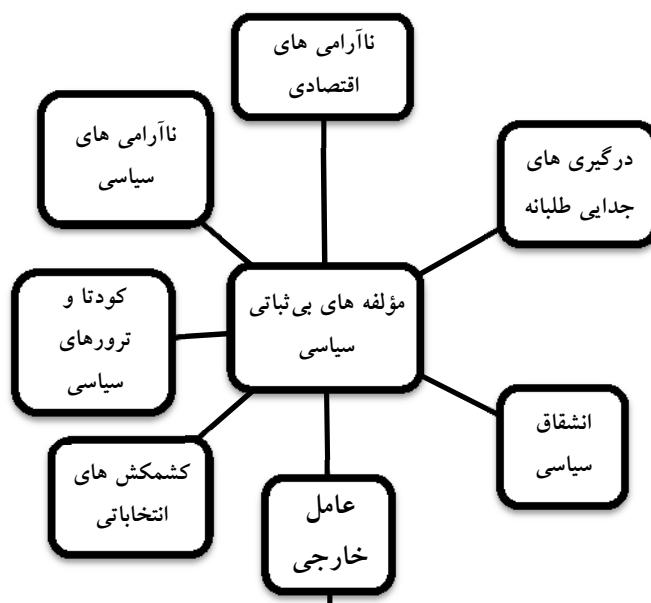
روند و نتایج انتخابات ریاست جمهوری در آن کشور آغاز شد که طی آن جنبش ملی شهروندان برای انتخابات آزاد آغازگر مسیر انقلاب شد (گلدستون ۱۳۹۶: ۱۵۸-۱۵۹). انقلاب مخملی اکراین نیز تا حد زیادی به دلیل مناقشه برسر روند و نتایج انتخابات آغاز شد که طی آن یاناکویچ نخست‌وزیر وقت اکراین خود را پیروز انتخابات نامید. زمانی که مخالفان، به رهبری یوشچنکو، این نتایج را به چالش کشیدند، مناقشه سیاسی در گرفت که محصول نهایی آن پیروزی مخالفان و پیدایش انقلاب نارنجی در اکراین بود (همان: ۱۶۵-۱۶۹). باتوجه به برگزاری انتخابات متعدد در ایران وقوع مناقشات انتخاباتی نباید زیاد دور از ذهن باشد.

همین‌طور برخی از محققان بی‌ثباتی سیاسی را اساساً در قالب کلی مناقشه میان هیئت حاکمه تحلیل کرده‌اند. مناقشه سیاسی میان هیئت حاکمه تقریباً خصلت عمومی تمامی نظام‌های سیاسی است، اما میزان آن باتوجه به نوع نظام سیاسی ممکن است شدت و ضعف پیدا کند. چنان‌که این مناقشه در میان دولت‌های توسعه‌گرا در پایین‌ترین حد ممکن (لفت ویچ ۱۳۷۵: ۳۹۸-۴۰۲)، اما در میان دولت‌های غیریک‌پارچه مانند ایران (حاتمی ۱۳۸۶) در بیش‌ترین حد ممکن به چشم می‌آید. در این بین جناح‌بندی منشأ اصلی بحران سیاسی و عدم انطباق سیاسی است، زیرا مدام ظرفیت نظام سیاسی را برای دستیابی به ثبات سیاسی پویا، از طریق لزوم چانه‌زنی و مصالحه گاهی بی‌نتیجه، میان جناح‌های سیاسی و گروه‌های حامی کاهش می‌دهد (Farzanegan and Schneide 2010: 14).

شدت این مناقشات می‌تواند رادیکال‌ترین شکل بی‌ثباتی سیاسی یعنی انقلاب‌ها را نیز تسهیل کند. چنان‌که گلدستون از شروط ساختاری پنج‌گانه وقوع انقلاب را وجود انشقاق سیاسی میان نخبگان تعریف می‌کند (گلدستون ۱۳۹۶: ۳۵-۳۶).

تمام این نظریه‌ها اهمیت دارند، اما از اصلی‌ترین اشکال آن‌ها بی‌توجهی به مؤلفه بیرونی در بی‌ثباتی سیاسی است. استدلال مشخص در این‌جا این‌که بسیاری از بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی در بستر داخلی رشد و نمو می‌کنند، اما بسیاری از آن‌ها نیز از حمایت خارجی ناشی است که آن‌ها به دست می‌آورند (اسمیت ۱۳۸۰: ۴۹۶). مثلاً در حوزه انقلاب‌ها بحث این است که حمایت خارجی در بسیاری از موارد باعث آغاز انقلاب یا حتی پیروزی آن شده است. چنان‌که بسیاری از محققان بر این باورند که عامل خارجی در وقوع و پیروزی انقلاب‌های رنگی نقشی پررنگ داشته است (گلدستون ۱۳۹۶: ۱۵۳-۱۷۰). همین وضعیت را می‌توان کمابیش در مورد کودتاهای نظامی دید. بدین‌سان باتوجه به نظریه‌های فوق و در نظر گرفتن الزامات ناشی از اصل بسترمندی هفت مؤلفه سیاسی و

اقتصادی مؤثر در وقوع بی‌ثباتی سیاسی در ایران دوره مورد بررسی احصا و گزینش شده است. به عبارت دیگر، منظومه نظری ثمره رفت و برگشت‌های مکرر میان مباحث نظری موجود درباره بی‌ثباتی سیاسی و بستر و موقعیت خاص ایران بوده است؛ جایی که بسترمندی مباحث نظری را کنترل و مباحث نظری نیز الزامات بسترمندی را بازتاب بخشیده است. منظومه نظری پژوهش در نمودار ۱ آورده شده است.



نمودار ۱. منظومه نظری مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی سیاسی در جمهوری اسلامی

۵. تعریف عملیاتی مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی سیاسی

ناآرامی‌های اقتصادی: از اشکال حاد بحران توزیع است؛ بحرانی که در آن نظام سیاسی با «افزایش سریع خواست‌های مردمی» برای بهبود مادی سطح زندگی جمعیت خود روبه‌رو می‌شود (بایندر ۱۳۸۰: ۹۹). این ناآرامی‌ها اساساً اهداف اقتصادی را دنبال می‌کنند، هرچند ممکن است در ادامه اشکال سیاسی نیز پیدا کنند.

درگیری‌های جدایی طلبانه: از اشکال حاد بحران نفوذ مورد نظر لوسین پای است (Pye 1966: 63-65). هدف اصلی این درگیری‌ها، که معمولاً به صورت جنگ‌های چریکی روی می‌دهد، کسب استقلال یا جدایی از یک کشور است.

انشقاق سیاسی: مبین اختلاف در خورتوجه هیئت حاکم درباره نحوه اداره کشور و جامعه است. این انشقاق میان دولت‌های توسعه‌گرا کم‌تر (لفت ویچ ۱۳۷۵: ۳۹۸-۴۰۲) و میان دولت‌های غیریک‌پارچه محسوس‌تر است (حاتمی ۱۳۸۶).

عامل خارجی: در واقع حمایت مستقیم و غیرمستقیم عامل بیرونی در وقوع یا گسترش بحران سیاسی است. نمونه مشخص این وضعیت را می‌توان در انقلاب‌های مخملی دید (گلدستون ۱۳۹۶: ۱۵۳-۱۷۰).

مناقشه‌های انتخاباتی: معمولاً پس از برگزاری انتخابات و معمولاً برسر نتایج آن روی می‌دهد. نمونه مشخص این وضعیت را می‌توان در فیلیپین در سال ۱۹۸۶ (همان: ۱۵۸-۱۵۹) و اکراین در سال ۲۰۰۴ دید (همان: ۱۶۵-۱۶۹). باوجوداین، در برخی موارد این مناقشه‌ها می‌تواند قبل از برگزاری انتخابات و به‌ویژه در مورد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نیز روی دهد.

کودتا و ترورهای سیاسی: کودتا عموماً زمانی روی می‌دهد که رهبری اقتدارگرا یا گروه کوچکی از رهبران بدون بسیج سیاسی گسترده مردمی یا مبارزه‌ای مدنی به‌صورت عموماً خشونت‌آمیز و آنی قدرت را در دست گیرند (همان: ۲۲). باوجوداین، در این‌جا کودتاهای نافرجام از مظاهر مشخص بی‌ثباتی سیاسی دیده می‌شوند (ساندرز ۱۳۸۰: ۳۴۲). ترورهای سیاسی نیز به حذف فیزیکی خشونت‌آمیز رهبران سیاسی اشاره دارد.

ناآرامی‌های سیاسی: به آن دسته از ناآرامی‌های سیاسی مربوط می‌شود که عموماً به‌شکل تظاهرات خیابانی، تحصن، و مواردی از این دست روی می‌دهد (Crepaz 2017: 289) و بیش‌تر بر اهداف عموماً سیاسی و شیوه‌های تقریباً غیرمسالمت‌آمیز تمرکز دارد.

۶. تحلیل و تفسیر مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی سیاسی در ادوار شش‌گانه حیات جمهوری اسلامی

پس از ترسیم منظومه نظری و تعریف عملیاتی مؤلفه‌ها، در این قسمت مؤلفه‌های مؤثر در وقوع بحران‌های سیاسی در شش دوره حیات جمهوری اسلامی تفسیر و تحلیل خواهد شد. در تحلیل و تفسیر مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی منظومه نظری پژوهش شامل هفت مؤلفه سیاسی و اقتصادی شامل ناآرامی‌های اقتصادی، درگیری‌های جدایی‌طلبانه، انشقاق سیاسی، عامل خارجی، مناقشه‌های انتخاباتی، کودتا و ترورهای سیاسی، و درنهایت ناآرامی‌های سیاسی خواهد بود. همین‌طور مبنای تعیین مقاطع زمانی به‌جز یک دوره کوتاه یعنی دوره رجایی آغاز و پایان دوره دولت‌ها بوده است.

۱.۶ دوره اول: دولت موقت

معمولاً نظام‌های انقلابی پس از پیروزی با بحران‌های مختلفی مواجه می‌شوند که یکی از شایع‌ترین آن‌ها بحران نفوذ است. بدین معنا که توانایی نظام سیاسی برای اعمال اقتدار در سراسر قلمرو سرزمینی تا حد زیادی کاهش می‌یابد (بدیع ۱۳۹۳: ۷۰-۷۱). بحران سیاسی نفوذ می‌تواند اشکال متنوعی به خود گیرد، اما از اشکال عمده آن به‌چالش کشیدن اقتدار دولت مرکزی از اطراف و گروه‌های تجزیه‌طلب است. به عبارت دیگر، در وضعیت بحران نفوذ، گروه‌های فراملی از جمله گروه‌های قومی، مذهبی، زبانی، و نژادی که تعلقات ملی و پیوندها را با دولت مرکزی سست می‌بینند، فرایند واگرایانه‌ای را در پیش می‌گیرند که ممکن است به استحاله ملی و تجزیه‌طلبی منجر شود (براتعلی‌پور ۱۳۹۴: ۴۸۲). جمهوری اسلامی نیز به‌منزله نظام انقلابی از این قاعده مستثنا نیست و پس از پیروزی و طی دهه اول حیات خود به اشکال گوناگون با یکی از حادترین اشکال بحران نفوذ، یعنی درگیری‌های جدایی‌طلبانه، مواجه شد (همان: ۴۸۱-۴۸۵). به‌طور مشخص، شکل‌گیری بحران پاوه در کردستان و بحران خلق عرب در اهواز نمونه‌هایی از درگیری‌های جدایی‌طلبانه در این دوره از حیات جمهوری اسلامی است. همین‌طور با توجه به این که دولت عراق حداقل در ایجاد بحران خلق عرب در اهواز نقشی مشخص داشت، بنابراین عامل بیرونی نیز در این دوره در شکل‌گیری بی‌ثباتی سیاسی مؤثر بود.

علاوه بر درگیری‌های مزبور، ناآرامی‌های اقتصادی به‌مثابه شکل حاد بحران توزیع یعنی تلاش برای توزیع مجدد ثروت (حاتمی ۱۳۸۹) یکی دیگر از ویژگی‌های این دوره تاریخی است. البته این شکل از بحران توزیع صرفاً به دوره پس از انقلاب مربوط نمی‌شود و قبل از پیروزی انقلاب هم وجود داشت (همان: ۱۱۵-۱۱۶)؛ اما در دوره پس از انقلاب شدت بیش‌تری پیدا کرد. تصرف اراضی شهری از سوی حاشیه‌نشینان و طبقات فرودست در شهرهای تهران، اصفهان، قصر شیرین، سنندج، اراک، آبادان، کرمانشاه، تنکابن، و مشهد و تصرف اراضی کشاورزی از سوی دهقانان بی‌زمین در مناطقی مانند کردستان، ترکمن‌صحرا، آذربایجان شرقی، و استان‌های شمالی کشور (حاتمی ۱۳۸۷: ۹۲-۹۳) شواهدی از وجود این شکل از بحران توزیع در سال‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب است. دولت موقت در پاره‌ای از موارد برای حل بحران مزبور به خشونت و اعزام نیرو روی آورد. همین‌طور، وجود اختلافات سیاسی فزاینده میان نیروهای انقلابی (انشقاق سیاسی) از دیگر ویژگی‌های بارز در دوره دولت موقت است. از موارد انشقاق سیاسی می‌توان به اختلاف دولت موقت

با شورای انقلاب (رضوی ۱۳۷۶) و اختلاف دولت موقت با نهادهای انقلابی (یوسفی اشکوری ۱۳۷۹) اشاره کرد. شاید بارزترین شاهد تاریخی در این زمینه بحران گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران باشد که میان دولت موقت و دیگر بخش‌های نظام سیاسی در ایران موجب انشقاق سیاسی مشخصی شد و به استعفای این دولت انجامید. همین‌طور در نیمه اول سال ۱۳۵۸ ترورهای سیاسی در ایران رخ داد. طی این حوادث شخصیت‌هایی مانند تیمسار قرنی، آیت‌الله مرتضی مطهری، و دکتر محمد مفتاح ترور شدند. بدین‌سان در این دوره از هفت مؤلفه بی‌ثباتی سیاسی، پنج مؤلفه درگیری‌های جدایی‌طلبانه، ناآرامی‌های اقتصادی، ترور سیاسی، انشقاق سیاسی، و عامل خارجی شکل گرفتند.

۲.۶ دوره دوم: دوره بنی‌صدر و شهید رجایی

در این دوره که به دلیل کوتاه‌بودن دوره ریاست جمهوری محمدعلی رجایی با دوره قبل باهم در نظر گرفته شده است، با پایان بحران کردستان و خوزستان معضل درگیری‌های چریکی جدایی‌طلبانه تا حد زیادی کم‌رنگ شد. ناآرامی‌های اقتصادی نیز حداقل به شدت دوره قبل نبود، اما در این دوره مؤلفه‌های کودتا و ترورهای سیاسی، انشقاق سیاسی، عامل خارجی، و آشوب‌های داخلی شکل گرفتند. طی این دوره اولین انتخابات ریاست جمهوری پس از پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شد. پس از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۸، اختلافات میان نیروهای انقلاب وارد مرحله جدیدی شد، زیرا در اسفندماه همان سال انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد و حزب جمهوری اسلامی و نیروهای طرفدار آن توانستند اکثریت قاطع کرسی‌های مجلس را به دست آورند. در نتیجه، مواضع اصلی قدرت میان این دو گروه تقسیم شد و رقابت آشکار آن‌ها در جریان انتخاب نخست‌وزیر و اعضای کابینه شدت یافت (محمدی ۱۳۷۷: ۱۵۷-۱۵۸). این کشمکش‌ها تا آن‌جا ادامه یافت که به استیضاح بنی‌صدر و در نهایت عزل او از قدرت انجامید. وضعیت مزبور مبین انشقاق سیاسی حاد در حاکمیت است. همین‌طور زمانی که طرح بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر مطرح بود، آشوب‌های داخلی به‌ویژه در تهران روی داد. برای نمونه در آشوب‌های ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و فقط در اطراف دانشگاه تهران حدود پنجاه نفر کشته، حدود دویست نفر مجروح، و در حدود هزار نفر دست‌گیر شدند (Abrahamian 1989: 218). هم‌چنین در این دوره کودتای نوژه اتفاق افتاد. این کودتا ناموفق بود، اما تهدید سیاسی مهمی دیده می‌شد. هم‌چنین در این دوره تهاجم عراق به ایران آغاز شد. بدین‌سان و بر اثر

نقش عامل آخر، نقش مؤلفه خارجی در شکنندگی بالقوه نظام سیاسی در ابعاد حاد آن حادث شد. همین‌طور ترور مقامات سیاسی در این دوره شدت گرفت. ترور مقام‌ها و شخصیت‌های نظام سیاسی در نیمه اول سال ۱۳۵۸، که باعث شهادت شخصیت‌هایی مانند تیمسار قرنی، آیت‌الله مرتضی مطهری، و دکتر محمد مفتاح شده بود، در این دوره تشدید شد و ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت. بسیاری از این ترورها به دست سازمان مجاهدین خلق انجام شد و در فاصله‌ای کوتاه باعث شهادت عده زیادی از برجسته‌ترین مسئولان و شخصیت‌های مملکتی شد. انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تیرماه ۱۳۶۰ و به فاصله کمی از این واقعه و انفجار دفتر نخست‌وزیری در شهریور ۱۳۶۰ از مهم‌ترین ترورهای این دوره بودند. بدین‌سان در این دوره از میان مؤلفه‌های هفت‌گانه بی‌ثباتی سیاسی، چهار مؤلفه کودتا و ترورهای سیاسی، انشقاق سیاسی، عامل خارجی، و آشوب‌های داخلی روی دادند.

۳.۶ دوره سوم: ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای

در دوره سوم حیات جمهوری اسلامی، یکی از مؤلفه‌های مؤثر در وقوع بحران‌های سیاسی، یعنی بحران نفوذ، از بین رفت و نظام سیاسی تاحد زیادی تثبیت شد. هم‌چنین دولت برای مقابله با بحران توزیع گام‌هایی برداشت، چنان‌که کوشید با تصویب و اجرای سیاست‌های بازتوزیعی در ساخت اقتصادی با آن مقابله کند. لایحه اسلامی کار، لایحه ملی کردن اراضی شهری، لایحه اصلاحات ارضی، و لایحه اصلاح تجارت خارجی نمونه‌هایی از اقدامات دولت برای حل بحران توزیع در این دوره است (حاتمی ۱۳۸۷: ۹۳-۹۶). با وجود این، عامل جنگ به‌منزله مؤلفه‌ای بیرونی هم‌چنان نقش بالقوه‌ای در بی‌ثباتی و شکنندگی نظام سیاسی ایفا می‌کرد. در این دوره، انشقاق سیاسی هم‌چنان پابرجا بود. چنان‌که طی این دوره دو بحران فراروی نظام سیاسی قرار داشت که تعیین همین انشقاق سیاسی دیده می‌شد. اولی ماجرای سفر مک فارلین، مشاور امنیت ملی ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، به ایران و دومی برکناری آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری بود.

تا آن‌جا که به بحران اول یعنی افشای سفر مک فارلین به ایران مربوط می‌شود، به‌نظر می‌رسد وقوع این بحران تاحدی به‌واسطه اختلافات سیاسی و منازعه جناح‌های مختلف در کسب و حفظ قدرت تفسیرشدنی باشد؛ زیرا جناح‌های سیاسی درون حکومت سعی کردند با توسل به این ابزار جناح‌های دیگر را از بلوک قدرت اخراج کند. بدین‌سان افشای

ماجرای مک فارلین از سوی بانده سیدمهدی هاشمی تاحدی باتوجه به اختلافات این گروه با دولت قابل درک و تفسیر است. به عبارت دیگر، ماجرای مک فارلین محصول اختلافات سیاسی شدید بین دو بلوک قدرت بود که هر یک سعی داشت موقعیت خود را در بلوک قدرت تحکیم کند و رقبای خود را به حاشیه براند. شاید اگر اختلاف میان جناح‌های سیاسی درون حکومت عمیق نبود، ماجرای سفر مشاور امنیت ملی کاخ سفید به ایران به این زودی فاش نمی‌شد؛ چنان‌که تا قبل از این تاریخ نیز مسائل امنیتی و سیاسی کشور از سوی هیچ‌یک از جناح‌های سیاسی افشا نشده بود و ماجرای مک فارلین تقریباً اولین تجربه از افشاگری سیاسی در تاریخ جمهوری اسلامی بود. هم‌چنین استعفای آیت‌الله منتظری در ۷ فروردین ۱۳۶۸، در مقام جانشین رهبری، تقریباً چهار سال پس از تأیید رسمی وی در مقام جانشین بنیان‌گذار انقلاب اسلامی نگرانی‌های در خورتوجهی را در مورد آینده جمهوری اسلامی موجب شد. استعفای آیت‌الله منتظری به کشمکش‌هایی در نظام سیاسی منجر شد که تقریباً ده سال بعد از بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی روی می‌داد. اختلاف میان دو مقام عالی‌رتبه حکومت اسلامی به حدی افزایش یافت که قابل حل به نظر نمی‌رسید و باعث ایجاد این تصور شد که نظام نوپای اسلامی با بحران جانشینی روبه‌رو است (Ehteshami 1994: 30). اختلاف میان مقامات سیاسی تقریباً وجه مشترک همه نظام‌های سیاسی است، اما استعفای آیت‌الله منتظری مبین اختلافات شدید ایشان و بنیان‌گذار انقلاب بود (ibid.: 31). بدین‌سان در این دوره از میان هفت مؤلفه بی‌ثباتی سیاسی فقط دو مؤلفه عامل بیرونی و انشقاق سیاسی وجود داشت.

۴.۶ دوره چهارم: ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی

در این دوره، بحران نفوذ و شکل حاد آن یعنی درگیری‌های جدایی‌طلبانه تقریباً کاملاً از بین رفت و اقتدار کامل حکومت مرکزی در همه حوزه‌ها اعمال می‌شد. همین‌طور باتوجه به پایان جنگ نقش مؤلفه خارجی تا حد زیادی کاهش یافت، اما در این دوره مناقشه انتخاباتی سر برآورد که عمدتاً به رد صلاحیت در خورتوجه کاندیداهای جناح چپ مربوط می‌شد که در میان آن‌ها حداقل ۲۳ کاندیدا وجود داشتند که نماینده دور سوم بودند (هاشمی رفسنجانی ۱۳۹۴)؛ اما دامنه این مناقشه انتخاباتی به این موضوع محدود باقی‌نماند و با خود پی‌آمدهایی داشت. مشخص‌ترین این پی‌آمدها انشقاق سیاسی بود که بر اثر اعتراض به رد صلاحیت‌های گسترده‌ای حادث شد که متوجه جریان چپ شده بود

(بشیریه ۱۳۸۱: ۸۶). رد صلاحیت‌های مزبور باعث شد تا اصلی‌ترین جناح جریان چپ یعنی مجمع روحانیون مبارز حتی به کناره‌گیری از انتخابات تهدید کند (هاشمی رفسنجانی ۱۳۹۴). هم‌چنین طی این دوره پس از یک وقفه ده‌ساله مجدداً ناآرامی‌های اقتصادی ذیل بحران توزیع موجد برخی بی‌ثباتی‌های سیاسی شد. چنان‌که در این دوره ناآرامی‌هایی در برخی مناطق کشور روی داد که از آن‌ها عموماً به «شورش‌های نان» (Food Rights) نام برده می‌شود. برای نمونه طی این دوره، در واکنش به سیاست تعدیل اقتصادی دولت، شورش‌هایی از سوی طبقات فرودست جامعه در شهرهای اسلام‌شهر، قزوین، و مشهد به‌وقوع پیوست که مبین شکلی از وقوع بحران توزیع در این دوره بود (بشیریه ۱۳۸۱). در مجموع می‌توان گفت که طی این دوره چهار عامل بیش‌ترین میزان تأثیرگذاری را در بی‌ثباتی سیاسی داشته‌اند. مناقشه انتخاباتی قبل از برگزاری انتخابات به دلیل رد صلاحیت‌ها و ناآرامی‌های اقتصادی در نتیجه سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت و پس از یک دوره وقفه مجدداً در این دوره سر برآورد و در نهایت انشقاق و اختلاف نخبگان سیاسی، که فصل مشترک تمامی ادوار حیات جمهوری اسلامی تا این زمان بود. بدین‌سان از میان هفت مؤلفه تشکیل‌دهنده بحران سیاسی در این دوره سه مؤلفه مناقشه انتخاباتی، ناآرامی‌های اقتصادی، و انشقاق سیاسی روی داد.

۵.۶ دوره پنجم: ریاست جمهوری خاتمی

در این دوره، چالش‌های بی‌ثباتی سیاسی در اشکال خاص آن یعنی ناآرامی‌های غیرمسالمت‌آمیز یا آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی، مناقشه انتخاباتی، و انشقاق سیاسی پدیدار شد. در این دوره و ابتدا در سال ۱۳۷۸ حوادث کوی دانشگاه اتفاق افتاد. این حادثه که پس از تعطیلی روزنامه سلام رخ داد، شکلی از آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی را نشان می‌داد (Poulson 2005: 87-285). هم‌چنین در این دوره مناقشه انتخاباتی روی داد و طی آن حدود ۸۷ تن از نمایندگان مجلس ششم را شورای نگهبان رد صلاحیت کرد (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۳۳۳). این رد صلاحیت به بست‌نشینی تعدادی از نمایندگان رد صلاحیت‌شده در صحن مجلس انجامید. این تحصن باعث شد تا برخی از وزرا و معاونان آن‌ها تهدید به استعفا کنند و حتی برخی از استان‌داران از عدم امکان برگزاری انتخابات در موعد مقرر سخن گفتند. این مناقشه انتخاباتی انشقاق سیاسی گسترده میان جناح‌های سیاسی در ایران را نیز نشان می‌داد (ساعی و کوشافر ۱۳۹۰: ۱۸). در یک سوی

این منازعه، جناح اصلاح طلب قرار داشت که رد صلاحیت‌ها را نمی‌پذیرفت و به تحصن و برگزار نکردن انتخابات تهدید می‌کرد و درسوی دیگر آن جناح اصول‌گرا قرار داشت که بر رد صلاحیت‌ها اصرار داشت. بدین سان در این دوره از حیات جمهوری اسلامی سه چالش عمده در حوزه ثبات سیاسی حادث شد. چالش اول شکلی ضعیف از آشوب‌های داخلی یعنی ناآرامی‌های غیرمسالمت‌آمیز بود، چالش دوم مناقشه‌های انتخاباتی بودند که پیش از انتخابات حادث شدند، و در نهایت چالش سوم مانند دوره قبل انشقاق و اختلاف نخبگان سیاسی بود. بدین سان در این دوره از میان هفت مؤلفه بی‌ثباتی سیاسی فقط سه مؤلفه آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی، مناقشه انتخاباتی، و انشقاق سیاسی روی داد.

۶.۶ دوره ششم: ریاست جمهوری احمدی‌نژاد

در این دوره، مانند چند دوره قبل، شکل حاد بحران نفوذ یعنی درگیرهای جداطلبانه به شکل جدی وجود نداشت و از این حیث چالشی متوجه ثبات سیاسی نشد. هم‌چنین باتوجه به این که دولت احمدی‌نژاد دولت بازتوزیعی بود (حاتمی ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷)، شکل حاد بحران توزیع یعنی ناآرامی‌های اقتصادی محسوسی نیز در این دوره شکل نگرفت، اما در این دوره نیز مانند دوره‌های قبل برخی از مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در ایران روی داد. اولین مؤلفه مشخص در این دوره مناقشه انتخاباتی بود. این مناقشه انتخاباتی در سال ۱۳۸۸ و پس از برگزاری انتخابات و اعلام نتایج آن روی داد. بنابراین در این دوره مناقشه انتخاباتی برای نخستین بار به جای آن که قبل از برگزاری انتخابات و عموماً بر اثر اعتراض به رد صلاحیت‌ها حادث شود، پس از برگزاری انتخابات و به دلیل اعتراض به نتایج آن روی داد. طیف بازنده انتخابات از پذیرش نتایج آن سر باز زدند و دولت وقت را به تقلب در انتخابات متهم کردند. به همین دلیل، ناآرامی‌های سیاسی غیرمسالمت‌آمیز بار دیگر در ایران آغاز شد. درحالی که در ناآرامی‌های سیاسی دوره قبل عموماً دانشجویان شرکت داشتند، این دوره ناآرامی‌ها تنوع طبقاتی بیشتری داشت. همین‌طور دامنه ناآرامی‌های این دوره گسترده‌تر از قبل بود و در بازه زمانی بیشتری تداوم داشت، چنان‌که تقریباً تا دی‌ماه آن سال کشور درگیر این آشوب‌ها بود (Abootalebi 2009; Addis 2009; Mebane and Walter 2010: 6-15). در این دوره اشکالی از انشقاق سیاسی نیز پدید آمد. مشخص‌ترین آن‌ها خانه‌نشینی یازده‌روزه رئیس‌جمهور وقت بود که به علت اختلاف بر سر جابه‌جایی وزیر اطلاعات روی داد. اختلاف دولت و مجلس نیز در این دوره شدت گرفت که حادثه معروف یک‌شنبه سیاه از

آن جمله بود. در آن روز و در جریان استیضاح وزیر کار، رفاه، و تعاون درگیری لفظی شدیدی میان رئیس دولت و رئیس مجلس پیش آمد که حتی واکنش رهبری را نیز همراه داشت. در این دوره، تهدیدهای خارجی نیز چهره مشخص‌تری پیدا کرد. در این دوره، یعنی فقط طی هشت سال، هفت قطع‌نامه را شورای امنیت علیه ایران صادر کرد (حاتمی ۱۳۹۶: ۱۲۲) که در پاره‌ای از موارد ایران را مضمول بند هفت منشور سازمان ملل متحد می‌کرد. این قطع‌نامه‌ها با تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران همراه بود و برنامه هسته‌ای و موشکی ایران را هدف قرار می‌داد. بنابراین در این دوره چالش‌های ثباتی سیاسی با منشأ خارجی نیز شکل گرفتند. بدین‌سان در این دوره از میان هفت مؤلفه بی‌ثباتی سیاسی، چهار مؤلفه مناقشه انتخاباتی، ناآرامی‌های سیاسی، انشقاق سیاسی، و عامل خارجی روی داد.

۷. تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی‌های سیاسی در جمهوری اسلامی

جدول ۱ مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی تشکیل‌دهنده بی‌ثباتی سیاسی را در حیات ۳۵ساله جمهوری اسلامی نشان می‌دهد. در این جدول، عدد ۱ به معنای وجود مؤلفه بی‌ثباتی سیاسی و عدد صفر به معنای نبود آن مؤلفه است. چنان‌که مشاهده می‌کنید، در ستون فراوانی مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی سیاسی در جمهوری اسلامی در هر دوره آورده شده است. این فراوانی‌ها از بخش قبلی یعنی تحلیل و تفسیر مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در ادوار شش‌گانه حیات جمهوری اسلامی استخراج شده است و نشان می‌دهد بیش‌ترین تعداد مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در جمهوری اسلامی در دوره اول با فراوانی پنج وجود داشته است. دوره‌های دوم و ششم با فراوانی چهار و دوره‌های چهارم و پنجم با فراوانی سه در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. در نهایت، دوره سوم با فراوانی دو از این حیث کم‌ترین مؤلفه‌های بی‌ثباتی را نشان می‌دهد. این‌که فراوانی مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در دوره اول حیات سیاسی جمهوری اسلامی بیش از سایر دوره‌هاست، پدیده تقریباً طبیعی و عموماً به دلیل وضعیت انقلابی کشور بوده است. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ حادث شده بود و عموماً گذار از وضعیت آنومی ناشی از انقلاب به وضعیت برقراری نظام سیاسی مستقر^{۱۲} بحران خیر دیده می‌شود. همین‌طور این‌که چرا در دوره سوم فراوانی عوامل موجد بی‌ثباتی سیاسی روبه کاهش نهاده است، احتمالاً بیش از هرچیز به تداوم جنگ در این دوره مربوط بوده است. در این‌جا احتمالاً با پدیده درخور توجهی روبه‌رو می‌شویم. این‌که اولاً جنگ، که

عموماً از آن به منزله مؤلفه خارجی بی‌ثباتی سیاسی نام برده می‌شود، ممکن است با گذشت زمان به عامل مقوم ثبات سیاسی تبدیل شود. احتمالاً این بیش از هر چیز به این دلیل است که حمله دشمن خارجی به تدریج موضوعات دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و لزوم برقراری انسجام سیاسی برای دفع این خطر خارجی را قوت می‌بخشد.

سطر فراوانی‌ها نیز مبین یافته‌های درخور توجهی است. اولین نکته این‌که در میان مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در دوره ۳۵ ساله مورد بررسی انشقاق سیاسی بیش‌ترین فراوانی را داشته است، به طوری که انشقاق سیاسی در هر شش دوره مورد بررسی وجود داشته است. این تا آن‌جاست که می‌توان استدلال کرد وجود انشقاق سیاسی خصلت عمومی نظام سیاسی جمهوری اسلامی است. این موضوع با توجه به حدی از تکثرگرایی سیاسی در جمهوری اسلامی احتمالاً باید تا حدی طبیعی دیده شود، اما فراوانی بالای آن نخست نشان می‌دهد که گستره این انشقاق تقریباً بالاست و دوم این‌که این گستردگی باعث شده است تا ساخت سیاسی ایران از الگوی حاکم بر دولت‌های غیریک‌پارچه و نه یک‌پارچه (حاکمی ۱۳۸۷: ۸۹-۱۱۷) پیروی کند که عموماً با توسعه اقتصادی سازگاری بالایی ندارد.

جدول ۱. مقایسه فراوانی مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی سیاسی در جمهوری اسلامی

(۱۳۵۷-۱۳۹۲)

ادوار	درگیری‌های جدایی طلبانه	ناآرامی‌های اقتصادی	کودتا و تروهای سیاسی	انشقاق سیاسی	مناقشات انتخاباتی	مؤلفه‌های بیرونی	ناآرامی‌های سیاسی	فراوانی دوره
دوره اول	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۵
دوره دوم	۰	۰	۱	۱	۰	۱	۱	۴
دوره سوم		۰	۰	۱	۰	۱	۰	۲
دوره چهارم	۰	۱	۰	۱	۱	۰		۳
دوره پنجم	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۱	۳
دوره ششم	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۴
فراوانی کل	۱	۲	۲	۶	۳	۴	۴	

یافته تطبیقی بعدی تغییر در الگوی بحران‌ها طی ۳۵ سال را بررسی کرده است. به عبارت دیگر، در حالی که انشقاق سیاسی مبین مانایی برخی از اشکال بی‌ثباتی سیاسی بوده است، اما دیگر اشکال بی‌ثباتی سیاسی کمابیش حالتی ناپایدار و سیال داشته، چنان‌که بی‌ثباتی‌های سیاسی مربوط به درگیری‌های جدایی‌طلبانه، که در دوره اولیه حیات جمهوری اسلامی غلبه داشت، در ادوار بعدی ناپدید شده است. همین وضعیت در مورد مؤلفه کودتا و ترور سیاسی نیز وجود داشته است. چنان‌که یافته‌های جدول بالا نشان می‌دهد، در حالی که مؤلفه کودتا و ترورهای سیاسی در دوره اول و دوم حیات جمهوری اسلامی وجود داشته، در ادوار بعدی ناپدید شده است. همین وضعیت در مورد مؤلفه مناقشات انتخاباتی نیز وجود داشته است. چنان‌که یافته‌های جدول بالا نشان می‌دهد، مناقشات انتخاباتی در سه دوره اول حیات جمهوری اسلامی غایب و در سه دوره بعدی حاضر بوده است. این تحولات حاوی دو نکته درخور توجه است. اول این‌که ماهیت بحران‌ها در جمهوری اسلامی ترکیبی از بحران‌های پایدار مانند انشقاق سیاسی و بحران‌های ناپایدار مانند سایر مؤلفه‌های مندرج در این بحران‌ها بوده است. نکته دوم این‌که سیر تحول کلی در مؤلفه‌های بی‌ثباتی در جمهوری اسلامی نشان‌دهنده این موضوع است که مؤلفه‌های سخت بی‌ثباتی‌های سیاسی تاحدی کاهش یافته، اما مؤلفه‌های نرم بی‌ثباتی سیاسی تاحدی افزایش یافته است. چنان‌که مؤلفه‌های درگیری‌های جدایی‌طلبانه، جنگ، و ترورهای سیاسی خشونت‌آمیز در ادوار اولیه حیات سیاسی جمهوری اسلامی از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ جای خود را به عواملی مانند مناقشات انتخاباتی مسالمت‌آمیز داده است. با وجود این، این وضع به معنای حذف کامل مؤلفه‌های خشونت‌آمیز بی‌ثباتی سیاسی نبوده است و برخی از مؤلفه‌های خشونت‌آمیز بی‌ثباتی سیاسی مانند ناآرامی‌های سیاسی هم‌چنان کنار مناقشه‌های انتخاباتی وجود داشته است.

۸. تحلیل تبیینی پژوهش

تحلیل تطبیقی پژوهش در گام بعدی می‌تواند با نگرشی تبیینی همراه شود. در این نگرش تبیینی پاسخ به سه سؤال مهم به نظر می‌رسد؛ نخست چرا فراوانی بحران‌ها در دو دوره زمانی اول بیش‌تر بوده است؟ دوم چرا انشقاق سیاسی در تمامی ادوار شش‌گانه مورد بررسی به صورت پایداری وجود داشته است؟ و سوم چرا برخلاف انشقاق سیاسی، فراوانی برخی دیگر از مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در ایران طی شش دوره مورد بررسی تغییر یافته است؟ تا آن‌جا که به سؤال اول مربوط می‌شود، به نظر می‌رسد فراوانی بالای مؤلفه‌های

بی‌ثباتی سیاسی در دو دوره اول و دوم تاحدی به دلیل اتصال زمانی آنها به سال‌های اولیه وقوع انقلاب بوده است. به طور کلی، انقلاب‌ها ساخت سیاسی قدیم را نابود می‌کنند، اما قادر نیستند به سرعت ساخت اقتصادی و سیاسی جدیدی را جای‌گزین کنند. یعنی وضعیتی که به صورت تقریباً ماهوی مولد بی‌ثباتی است. چنان‌که اسکاچپول نیز نشان داده است، انقلاب‌ها در بسیاری از موارد به محض وقوع باعث ایجاد بحران‌های اقتصادی برای نظام سیاسی در حال تأسیس شده‌اند (اسکاچپول ۱۳۷۶). کرین بریتون نیز نشان داده است چگونه نظام انقلابی در ابتدای پیدایش می‌تواند باعث بی‌ثباتی‌های سیاسی شدید از طریق حذف برخی از نیروهای انقلابی میانه‌رو و جای‌گزینی آنها با نیروهای انقلابی رادیکال شود (بریتون ۱۳۹۷). بسیاری از محققان بر این باورند که تعداد زیادی از انقلاب‌ها در فاصله زمانی کوتاهی پس از پیروزی با جنگ‌های خارجی روبه‌رو شده‌اند (Walt 1992: 321-368). بنابراین به‌زعم آنها ارتباط درخور توجهی میان انقلاب و جنگ برقرار است. بدین‌سان ادبیات مزبور بر این نکته تأکید می‌کند که دوره زمانی بلافصل یا تقریباً بلافصل پس از پیروزی انقلاب دوره اوج وقوع بحران‌های سیاسی و اقتصادی است. این بدان معناست که هرچه از زمان انقلاب سپری می‌شود، احتمالاً بحران‌های مربوط به این دوره زمانی تاحدی فروکش خواهد کرد. این همان وضعیتی بود که در مورد انقلاب ایران نیز تاحد زیادی روی داد.

تا آن‌جا که به سؤال دوم یعنی دلیل حضور مؤلفه انشقاق سیاسی در تمامی دوره‌های مورد بررسی مربوط می‌شود، می‌توان به‌طور مشخص به دو دلیل اشاره کرد. نخستین دلیل وجه تاریخی مشخصی دارد و بر این نکته تأکید می‌کند که انشقاق در میان جنبش‌های انقلابی پس از پیروزی تاحدی رویه تاریخی معاصر ایران بوده است. چنان‌که فوران برای توصیف این رویه تاریخی از اصطلاح «مقاومت شکننده» (فوران ۱۳۷۸: ۶۱۶) استفاده می‌کند:

زمانی که ائتلاف‌های مخالف در ایران به درجه‌ای از قدرت دست می‌یابند در معرض ازهم پاشیده شدن قرار می‌گیرند و به عناصر اولیه تجزیه می‌شوند، چون میان گروه‌های ائتلافی بر سر نحوه شکل‌دادن به نظام جدید اختلافات عمیقی پدید می‌آید (همان: ۳۳-۳۴).

همین رویه تاریخی در مورد ایران پس از انقلاب نیز صادق است. در انقلاب ۱۳۵۷ در حالی که تمامی نیروهای انقلابی بر سر سرنگونی نظام پیشین اجماع نظر داشتند، اما در مورد

شیوه استقرار نظام سیاسی جدید چنین اجماعی نبود. به همین دلیل، ائتلاف سیاسی میان جناح‌ها و گروه‌های سیاسی به تدریج به انشقاق میان آن‌ها انجامید.

علت دوم به ماهیت نظام سیاسی به منزله نظامی مذهبی مربوط می‌شد. عموماً استدلال می‌شود که نظام سیاسی ایران پس از انقلاب به‌طور مشخصی وجوه ایدئولوژیک و مذهبی داشت (Dorraj 1990: 176).

انشقاق سیاسی می‌تواند در میان بسیاری از نظام‌های سیاسی پدید آید، اما این انشقاق میان نظام‌های سیاسی مذهبی احتمالاً پررنگ‌تر است. دلیل مشخص این‌که نظام‌های مزبور بر پایه آموزه‌های مذهبی شکل می‌گیرند که عموماً آموزه‌هایی تفسیرپذیرند. چنان‌که مطالعه‌ای نشان داده است که تفاسیر «متن‌محور» در برابر تفاسیر «بستر‌محور» چگونه جدال‌های هرمنوتیک مذهبی را پیرامون سیاست‌های اقتصادی برانگیخت و حتی موجب پیدایش دولت غیریک‌پارچه در ایران شد؛ وضعیتی که عموماً در شکل حاد انشقاق سیاسی دیده می‌شود (حاتمی ۱۳۸۷).

سؤال سوم یعنی این‌که چرا دیگر مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در ایران طی شش دوره مورد بررسی از جمهوری اسلامی به صورت ناپایداری تغییر کرده و فراوانی آن‌ها کم‌تر یا بیش‌تر شده است، به این علت برمی‌گردد که عمده آن تاحدی وجهی تاریخی دارد. مثلاً تا آن‌جا که به ظهور و افول درگیری‌های جدایی‌طلبانه به‌منزله یکی از اشکال بی‌ثباتی سیاسی سخت طی زمان مربوط می‌شود، بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که چنین رویه‌ای در یک‌صدساله اخیر کمابیش در ایران و در ادوار تاریخی متفاوت به اشکال گوناگونی وجود داشته است. چنان‌که برخی درگیری‌های جدایی‌طلبانه به فاصله تقریباً کوتاهی پس از وقوع انقلاب مشروطه در ایران رخ دادند و سپس فروکش کردند. برای نمونه جنبش‌های خودمختاری در آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی، در خراسان به رهبری کلنل محمدتقی پسپان، در کرمانشاه به رهبری امیر افشار، و در خوزستان به رهبری شیخ خزعل در اواخر دهه ۱۲۹۰ و اوایل دهه ۱۳۱۰ نمونه‌هایی از این دست درگیری‌ها بودند.

به همین دلیل، فوران استدلال می‌کند که تقریباً می‌توان گفت خودمختاری در آغاز دهه ۱۳۱۰ در سراسر ایران رواج داشت (فوران ۱۳۷۸: ۲۹۹). همین وضع کمابیش پس از سقوط پهلوی اول و روی کار آمدن پهلوی دوم در دهه ۱۳۲۰ برقرار بود. نمونه مشخص آن جنبش‌های جدایی‌طلبانه‌ای بودند که در آذربایجان با عنوان «حکومت خودمختار آذربایجان» و در کردستان با عنوان «جمهوری خودمختار کردستان» بین سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ روی دادند (همان: ۴۰۶). این رویه تاریخی نشان داده هر جا تحول سیاسی اساسی مانند انقلاب یا

جابه‌جایی قدرت روی داده، یعنی زمانی که نظام سیاسی ضعیف یا در حال فترت بوده، جنبش‌های خواهان خودمختاری و به تبع درگیرهای مربوط به آن ایران را فراگرفته است. با این حال، این جنبش‌های جدایی‌طلبانه با گذشت زمان و با تقویت قدرت دولت مرکزی همواره ناکام مانده است. چنان‌که با تثبیت دولت مرکزی چه در پهلوی اول، چه در پهلوی دوم، و چه در دوره جمهوری اسلامی در نهایت درگیری‌های جدایی‌طلبانه به نفع دولت مرکزی خاتمه یافته است.

این مرور کوتاه تاریخی نشان می‌دهد، در حالی که درگیری‌های جدایی‌طلبانه عموماً به فاصله کوتاهی پس از جابه‌جایی‌های اساسی در قدرت سیاسی یا در زمان‌های وقوع نوعی آنومی سیاسی در ایران روی داده، به تدریج و با تثبیت نسبی نظام سیاسی تاحد زیادی فروکش کرده‌اند. بنابراین طبیعی است که در ایران پس از انقلاب نیز بحران‌های سیاسی خشونت‌آمیزی از این دست، یعنی درگیری‌های جدایی‌طلبانه با تثبیت دولت مرکزی، به تدریج کم‌رنگ شوند و جای خود را به اشکال دیگری از بحران‌های سیاسی دهند. همین وضع در مورد ترورهای سیاسی و جنگ نیز دیده می‌شود. چنان‌که آن‌ها نیز عموماً به فاصله کوتاهی پس از انقلاب پدید آمده‌اند و عموماً پس از مدت زمانی ناپدید شده‌اند. به طوری که نه فقط در ایران بلکه در فرانسه و روسیه نیز وقوع خشونت و ترورهای سیاسی به فاصله کوتاهی پس از انقلاب تاحدی محسوس بود (Mayer 2002). رابطه جنگ و انقلاب نیز عموماً با مقوله زمان درهم‌تنیده است، چنان‌که جنگ‌ها عموماً به فاصله کوتاهی پس از انقلاب‌ها روی داده‌اند (Walt 1992: 321-368) و با تثبیت فرایند انقلاب فروکش کرده‌اند.

۹. نتیجه‌گیری

هدف این مقاله تجزیه و تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی‌های سیاسی در ادوار شش‌گانه حیات جمهوری اسلامی بود. تحلیل تطبیقی مقاله چندین یافته داشت. یافته اول، مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در جمهوری اسلامی حالتی سینوسی داشته است. چنان‌که تعداد آن‌ها از پنج مورد در دوره اول به دو مورد در دوره سوم رسیده است، اما در ادوار بعدی به سه و چهار مورد افزایش یافته است؛ بدان معناست که سیر کاهشی بی‌ثباتی‌های سیاسی در ایران کوتاه‌مدت بوده و در دوره‌های اخیر شیب صعودی یافته است. به نظر می‌رسد نحوه مدیریت بحران‌های سیاسی در ایران به بازاندیشی نیاز دارد.

یافته دوم، تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های بی‌ثباتی‌های سیاسی طی دوره ۳۵ساله حیات نظام سیاسی ایران حاکی است که مؤلفه‌های بی‌ثباتی‌های سیاسی در هر دوره با دوره قبلی در برخی موارد متفاوت بوده است. برای نمونه، درحالی‌که درگیری‌های جدایی‌طلبانه در آغاز حیات سیاسی جمهوری اسلامی یکی از مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی بود، با گذشت زمان تا حد زیادی کم‌رنگ شد و جای خود را به مؤلفه مناقشات انتخاباتی داد. بنابراین می‌توان گفت با تغییر وضعیت سیاسی بخش درخور توجهی از مؤلفه‌های بی‌ثباتی‌های سیاسی نیز تغییر کرده است. به عبارت دقیق‌تر، بخش درخور توجهی از مؤلفه‌های بی‌ثباتی‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ماهیتی گذرا و نه ایستا داشته‌اند. این یافته متضمن یک توصیه سیاستی عمده است؛ این‌که برای تبیین مؤلفه‌های بی‌ثباتی‌های سیاسی در جمهوری اسلامی از یک‌سو باید به فرایند تغییرات درونی نظام سیاسی توجه کرد و از سوی دیگر باید به رویکردهای تطبیقی در مطالعه بحران‌های سیاسی اهمیت بیش‌تری داد، زیرا مطالعات تطبیقی قادر است این پویایی را تحلیل و تبیین کند.

یافته سوم، بررسی مؤلفه‌های بی‌ثباتی‌های سیاسی در ادوار مختلف حیات جمهوری اسلامی تا حدی نشان‌دهنده افزایش نسبی مؤلفه‌های نرم بی‌ثباتی سیاسی و کاهش نسبی مؤلفه‌های سخت بی‌ثبات سیاسی بوده است. مثلاً درحالی‌که در دهه اول و طی سال‌های آغازین حیات جمهوری اسلامی درگیری‌های جدایی‌طلبانه، جنگ، کودتا، و ترورهای سیاسی مؤلفه‌های اصلی وقوع بی‌ثباتی‌های سیاسی بوده است، از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ مؤلفه‌های بی‌ثباتی‌های سیاسی نیز تغییر کرده و عواملی مانند مناقشات انتخاباتی جای‌گزین آن شده است.

موضوع مهم در این‌جا پررنگ‌شدن مناقشه‌های انتخاباتی است که فقط به کاهش نسبی مؤلفه‌های خشونت‌آمیز بی‌ثباتی سیاسی و نه حذف آن‌ها انجامیده است. عموماً زمانی‌که نظام سیاسی از مؤلفه‌های سخت بحران سیاسی مانند درگیری‌های جدایی‌طلبانه، کودتا، و ترورهای سیاسی به اشکال نرم بحران سیاسی مانند مناقشه‌های انتخاباتی گذار پیدا کند، انتظار می‌رود مؤلفه‌های مسالمت‌آمیز بحران سیاسی جای‌گزین مؤلفه‌های خشونت‌آمیز بحران سیاسی شود، اما اتفاقات ایران مبین چنین وضعیتی نیست. چنان‌که ناآرامی‌های سیاسی در سال ۱۳۸۸ نشان داد، عصر بحران‌های سیاسی خشونت‌آمیز در ایران کاملاً به‌سر نیامده است. در این‌جا حتی یکی از مؤلفه‌های مسالمت‌آمیز بحران سیاسی یعنی مناقشه انتخاباتی مورد پیدایش یکی از مؤلفه‌های خشونت‌آمیز بحران سیاسی یعنی ناآرامی‌های سیاسی شده است. این یعنی نخست این‌که درست است که فراوانی‌های اشکال

خشونت‌آمیز بحران سیاسی در ایران طی زمان کاهش یافته، اما تمام نشده است. دوم این‌که در ادبیات مقامات جمهوری اسلامی همواره این نکته مورد تأکید بوده است که انتخابات به‌منزله یکی از کانون‌های مشروعیت‌بخش نظام سیاسی عمل کرده است، اما یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که انتخابات در ایران چهره زانوسی داشته و مانند شمشیری دولبه هم در مقام تقویت ثبات سیاسی و هم در پاره‌ای از موارد در مقام تضعیف آن عمل کرده است.

بنابراین به نظر می‌رسد اگر مناقشات انتخاباتی در بلندمدت و آینده به جای تعدیل تشدید شود، می‌تواند موجب توسل به شیوه‌های غیرمسالمت‌آمیز بی‌ثباتی سیاسی شود. به عبارت دقیق‌تر، اگر مشروعیت مکانیسم‌های انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی به پرسش گرفته شود، از برابند مشخص این وضعیت می‌تواند گرایش به کانال‌ها و مکانیزم‌های انتقال غیرمسالمت‌آمیز قدرت سیاسی باشد. بدین سان این موضوع که در ایران چگونه می‌توان بر وجوه تقویت‌کنندگی ثبات سیاسی ناشی از انتخابات افزود و چگونه از وجوه تخریب‌کنندگی آن کاست، موضوع مهمی در سیاست‌گذاری‌های انتخاباتی و پژوهش‌های آتی به نظر می‌رسد.

یافته چهارم، انشقاق سیاسی به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی در تمامی ادوار حیات جمهوری اسلامی وجود داشته و به‌منزله یکی از مؤلفه‌های اصلی و پایدار بی‌ثباتی‌های سیاسی عمل کرده است؛ تا آن‌جا که اختلافات و جناح‌بندی‌های سیاسی را می‌توان یکی از خصلت‌های پایدار نظام جمهوری اسلامی از بدو تأسیس دید. به تبع در هر نظام سیاسی حدی از مناقشه سیاسی مبین وجود حدی از تکثرگرایی در آن جامعه یا نظام سیاسی است و به این معنا در پاره‌ای از مواقع اجتناب‌ناپذیر و طبیعی فهم می‌شود. اما موضوع مهم گستره و مانایی این مناقشه در جمهوری اسلامی است که به نظر می‌رسد در پاره‌ای از موارد از حدود طبیعی خود خارج شده است. در این جا به نظر می‌رسد که کنار سایر عوامل ساختاری مورد بررسی، بخشی از دلیل مانایی این انشقاق سیاسی به ضعف فرهنگ گفت‌وگو، مصالحه، و سازش سیاسی در ایران برمی‌گردد. این وضعیت باعث شده است تا جناح‌بندی‌های سیاسی به نوعی عناد سیاسی منتهی شود و منافع ملی را به محاق برد. در این میان، ممکن است ساختار سیاسی هیزم انشقاق سیاسی را فراهم کند، اما کنش و اخلاق سیاسی کارگزاران سیاسی است که برای این هیزم آتش فراهم می‌کند و مدام در آتش این هیزم می‌دمد. این همان نقطه‌ای است که نقش ساختار و کارگزار در وقوع بی‌ثباتی سیاسی در ایران تلاقی می‌یابند. به تبع در این جا در دست‌رس‌ترین گزینه برای تضعیف بی‌ثباتی سیاسی اصلاح کنش و اخلاق سیاسی کارگزاران نظام سیاسی خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه، ساندرز به‌طور ضمنی زمانی که تأثیر توسعه سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی بر بی‌ثباتی سیاسی را تحلیل می‌کند، تاحدی همین دسته‌بندی را تأیید می‌کند (ساندرز ۱۳۸۰: ۲۷۱-۲۹۷).
۲. بحث در مورد رابطه نظریه و فکت‌های تاریخی باعث شده است تا سه نوع جامعه‌شناسی تاریخی شکل گیرد. نوع اول که جامعه‌شناسان تاریخی قیاسی‌اند کار خود را با نظریه‌ها شروع می‌کنند و اساساً تلاش می‌کنند تا قابلیت تعمیم یک نظریه را در موارد دیگر نشان دهند. نوع دوم جامعه‌شناسان تاریخ استقرایی‌اند. آن‌ها برعکس استدلال می‌کنند که پژوهش‌گران باید کار خود را با فکت‌های تاریخ آغاز کنند و نظریه‌ها را براساس این فکت‌ها پدید آورند. نوع سوم جامعه‌شناسان تاریخی تفسیری‌اند. آن‌ها بیش‌تر موافق استفاده از مفاهیم نظری و نه نظریه‌های کلان‌اند. همین‌طور بسیاری از آن‌ها عموماً از این مفاهیم به‌منزله ابزار استفاده می‌کنند و درصدد نیستند تا قابلیت تعمیم این مفاهیم را نشان دهند (اسکاچپول ۱۳۸۸: ۴۹۹-۵۳۰). موضع مقاله فقط در مقام مقایسه ممکن است به رویکرد اول و سوم نزدیک شود، اما در نهایت بیش‌تر شبیه به رویکرد فوران در کتاب *تاریخ تحولات اجتماعی ایران* (۱۳۷۸) است. نویسنده در کتاب مزبور کوشیده است تا بدون پای‌بندی به نظریه‌ای خاص از پنج نظریه شامل نظریه وابستگی، نظام جهانی، وجه تولید، دولت سرکوب‌گر، و سرانجام فرهنگ مقاومت به‌صورت گزینشی استفاده کند (برای بحث بیش‌تر در این باره، بنگرید به حاتمی ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۴).
۳. این نوع مقایسه را می‌توان در کتاب *دولت و انقلاب‌های اجتماعی* تدا اسکاچپول (۱۳۸۹) نیز دید.
۴. این شیوه از مقایسه را می‌توان به‌طور ضمنی در مطالعه محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۶۸) در کتاب *اقتصاد سیاسی ایران* نیز دید.
۵. در مورد این که آیا می‌توان روش مقایسه‌ای را برای مطالعه موردی نیز به‌کار گرفت، دیدگاه واحدی وجود ندارد. با این حال مک کی و مارش در جمع‌بندی نظریات مخالفان و موافقان استدلال کرده‌اند که روش مقایسه‌ای را در وضعیتی می‌توان برای مطالعه موردی نیز به‌کار گرفت که مطالعه موردی مزبور در واحد زمان یا مکان شکسته شود (مک کی و مارش ۱۳۸۴: ۲۸۸).
۶. چنان‌که به‌زعم وی بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان در سه سطح یعنی مقایسه کشورها در یک‌زمان واحد، مقایسه نظام‌های سیاسی در ادوار مختلف زمانی، و در نهایت مقایسه یک نظام سیاسی واحد طی دوره‌های زمانی مختلف انجام داد (ساندرز ۱۳۸۰: ۱۳۵). مقایسه این پژوهش از نوع سوم است.
۷. به‌دلیل ضرورت محدود بودن حجم مقاله، مؤلفه‌های اجتماعی در این پژوهش بررسی نشده‌اند. به‌تبع بررسی مؤلفه‌های اجتماعی بی‌ثباتی‌های سیاسی در جمهوری اسلامی می‌تواند موضوع

پژوهشی مستقلی باشد. ساندرز مخالف مکتب فراوانی در بی‌ثباتی سیاسی است، اما هم‌زمان بخشی از دیدگاه‌های این مکتب را می‌پذیرد (ساندرز ۱۳۸۰: ۱۱۳). این مقاله نیز فقط شکلی خاص از مکتب فورانی را در این‌جا مبنا قرار داده است.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۶)، *دولت و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه مجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، «دستور کارهای نوظهور و راه‌بردهای تکرارشونده در جامعه‌شناسی تاریخی»، در *بیش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ویراسته تدا اسکاچپول، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: مرکز.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۹)، *دولت و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سیدمجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- اسمیت، برایان (۱۳۸۰)، *فهم سیاست جهان سوم*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محمدسعید قاضی‌نجفی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اوئن، راجر (۱۳۸۳)، «دولت در خاورمیانه، تغییر موضع نه عقب‌نشینی»، در *دولت و تحول جهانی: اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، تدوین و گردآوری حسن حکیمیان و زیبا مشاور، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.
- بایندر، لئونارد (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، تدوین و گردآوری لوسین پای و دیگران، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: مطالعات راه‌بردی.
- بدیع، برتران (۱۳۹۳)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۹۴)، *مدیریت بحران‌های سیاسی در فرایند تثبیت انقلاب اسلامی*، تهران: عروج.
- بریتون، کریین (۱۳۹۷)، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تمدن علمی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی*، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۷)، «دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب: تأثیر سیاست‌های بازتوزیعی بر جدال‌های هرمنوتیک، طبقاتی و پیدایش دولت غیریک‌پارچه در ایران»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۳۸، ش ۲.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۹)، «الگوی آونگی: چهارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، س ۱۳، ش ۲.
- حاتمی، عباس و فرزاد کلاته (۱۳۹۳)، «دولت در پیرامون و پیرامون در دولت»، فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، دوره ۱۷، ش ۲۳.

تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی‌های ... (سمیه احمدی و عباس حاتمی) ۵۹۱

- حاتمی، عباس (۱۳۹۶)، «تحلیل تطبیقی جهانی‌شدن در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، دوره ۱۳، ش ۱.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸)، *روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگه.
- رضوی، محمود (۱۳۷۶)، *هاشمی و انقلاب*، تهران: همشهری.
- ساعی، علی و محسن کوشافر (۱۳۹۰)، «تحلیل جامعه‌شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تأکید بر رویکرد نخبه‌گرایی (۱۳۸۵-۱۳۸۴)»، فصل‌نامه مطالعات جامعه‌شناختی، س ۱۸، ش ۳۸.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، ترجمه بی‌نام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فایرابند، ایو و روزالید فایرابند (۱۳۷۹)، «شرایط سیستمی پرخاشگری سیاسی»، در *خشونت و جامعه*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: سفیر.
- فوران، جان (۱۳۷۸)، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۶۸)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۱)، *ایران: جامعه کوتاه‌مدت*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
- کولینز، رندال (۱۳۸۵)، «عصر زرین جامعه‌شناسی تاریخی کلان‌نگر»، در *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، ویراسته گری جی. همیلتون و دیگران، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: کویر.
- گلدستون، جک (۱۳۹۶)، *مقدمه‌ای کوتاه بر انقلاب‌ها*، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۷۸)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- مک کی، تام و دیوید مارش (۱۳۸۴)، *روش مقایسه‌ای در روش و نظریه در علوم سیاسی*، ویراسته دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- مور، برینگتون (۱۳۶۹)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر دانشگاهی.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۹۴)، *رونق‌سازندگی*، تهران: معارف انقلاب.
- های، کالین (۱۳۸۵)، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.
- هوفستازنر، ریچارد (۱۳۸۵)، «تاریخ و جامعه‌شناسی در آمریکا»، در *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، ویراسته گری جی همیلتون و دیگران، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: کویر.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۹)، *در تکاپوی آزادی*، ج ۱، تهران: قلم.

References

Abrahamian, Ervand (2012), *A History of Modern Iran*, Translated by Mohammad Ibrahim Fattahi, Tehran: Nashr-e Ney (in Persian).

- Abootalebi, A. R. (2009), "Iran's Tenth Presidential Elections: Candidates, issues, and implications", *Middle East Review of International Affairs* (online), vol. 13, no. 3.
- Abrahamian, E. (1989), *Radical Islam: The Iranian Mojahedin*, vol. 3, IB Tauris.
- Addis, C. L. (2009), *Iran's 2009 Presidential Elections*, DIANE Publishing.
- Algar, V. (1986), "Social Justice in the Ideology & Legislation of the Islamic Revolution of Iran", in *Social Legislation in the Contemporary Middle East*, J. W. Salacuse and L. O. Michalak (eds.), Institute of International Studies, University of California, Berkeley.
- Badie, Bertrand (2014), *Political Development*, Translated by Ahmad Naqibzadeh, Tehran: Ghoomes (in Persian).
- Barat Alipour, Mehdi (2015), *Management of Political Crises in the Process of Stabilizing the Islamic Revolution*, Tehran: Orouj Publishing Institute (in Persian).
- Bashirieh, Hussein (2002), *An Introduction to the Political Sociology of Iran: The Period of the Islamic Republic*, Tehran: Negah Moaser (in Persian).
- Bashirieh, Hussein (2003), *Teaching Political Knowledge*, Tehran: Negah Moaser (in Persian).
- Binder, Leonard (2001), *Crises and Sequences in Political Development (SPD-7)* (Studies in Political Development), Edited by of Pye et al., Translated by Gholamreza Khajeh Sarvi, Tehran: Strategic Studies Center (in Persian).
- Brandt, P. T. and J. Ulfelder (2011), "Economic Growth and Political Instability", Available at: <https://www.SSRN 1907643>.
- Brinton, Crane (2018), *The Anatomy of Revolution*, Translated by Mohsen Salasi, Tehran: Tamaddon Elmi (in Persian).
- Crepaz, M. M. (2017), *European Democracies*, Taylor & Francis.
- Collins, Randall (2006), "The Golden Age of Macroeconomic Historical Sociology", in: *Historiography and Historical Sociology*, Edited by J. Hamilton et al., Translated by Hashem Aghajari, Tehran: Kavir (in Persian).
- Dorraj, M. (1990), *From Zarathustra to Khomeini Populism Dissent in Iran*, London: L. Rienner Press.
- Eckstein, Harry (1980), *Internal War: Problems and Approaches*, New York: Green wood Press.
- Ehteshami, A. (1994), *After Khomeini: The Iranian Second Republic*, Rutledge. London.
- Farzanegan. M. and F. Schneider (2010), "Factionalized Democracy, Oil and Economic Growth in Iran: Where is the Curse?", Centre for European Economic Research (ZEW), Mannheim, Germany.
- Fearon, J. D. and D. D. Laitin (2003), "Ethnicity, Insurgency, and Civil War", *American Political Science Review*, vol. 97, no. 1.
- Feierabend, Ivo, Rosalindand Feierabend, and Betty Nesvold (2000), "Systemic Conditions of Political Aggression", (SCOPA) Project, 1955-1964 (ICPSR 5207) in: *Violence and Society*, Translated by Asghar Eftekhari, Tehran: Safir (in Persian).
- Foran, John (2008), *Fragile Resistance Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*, Translated by Ahmad Tadayon, Tehran: Rasa (in Persian).

- Gleditsch, K. S. (2007), "Transnational Dimensions of Civil War", *Journal of Peace Research*, vol. 44, no. 3.
- Goldstone, Jack (2017), *Revolutions: A very Short Introduction*, Translated by Abbas Hatami. Tehran: Kavir (in Persian).
- Hatami, Abbas (2010), "Fluctuation Model: A Framework for Analysis of the Iranian Political Economy", *Strategic Quarterly Studies*, 13(2), (in Persian).
- Hatami, Abbas (2008), "The State and Economy in Post Revolutionary Iran: The Impact of Redistributive Economic Policies on the Non Monolithic State", *Political Quarterly*, 38(2). (in Persian).
- Hatami, Abbas and Farzad Kalate (2014), "Government in Periphery and Periphery in Government; Interrelatedness of Economics, Politics and Society Syndromes", *Strategic Studies Quarterly*, 17(63), (in Persian).
- Hatami, Abbas (2018), "Economic and Political Globalization in Iran under the Government of Khatami and Ahmadinejad: A Comparative Approach", *Research Letter of Political Science*, (13)1, (in Persian).
- Hashemi Rafsanjani, Akbar (2015), *Construction Boom*, Tehran: Maaref Enqelab (in Persian).
- Hay, Colin (2006), *Political Analysis A Critical Introduction*, Translated by Ahmad Golmohammadi, Tehran: Nashr-e Ney (in Persian).
- Hoffstans, Richard (2006), *History and Sociology in America, in Historiography and Historical Sociology*, Edited by J. Hamilton et al., Translated by Hashem Aghajari, Tehran: Kavir (in Persian).
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (1989), *Iran's Political Economy from Constitutionalism to the End of the Pahlavi Dynasty*, Translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Tehran: Markaz (in Persian).
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2012), *Iran, Short-Term Society*, Translated by Abdullah Kowsari, Tehran: Nashr-e Ney (in Persian).
- Leftwich, Adrian (1999), *Democracy and Development*, Translated by Ahad Aligholian and Afshin Khakbaz, Tehran: Tarh-e no (in Persian).
- Marsh, David and Gerry Stoker (2005), *Theory and Methods in Political Science*, Translated by Amir Mohammad Haj Yousefi, Tehran: Strategic Studies Center (in Persian).
- Mayer, A. J. (2002), *The Furies: Violence and Terror in the French and Russian Revolutions*, Princeton University Press.
- McKi, Tom and David Marsh (2005), *Comparative Method in Theory and Methods in Political Science*, Edited by David Marsh and Jerry Stoker, Translated by Amir Mohammad Haj Yousefi, Tehran: Strategic Publications (in Persian).
- Mebane Jr. and R. Walter (2010), "Fraud in the 2009 Presidential Election in Iran?", *Chance*, vol. 23, no. 1.
- Mohammadi, Manouchehr (1998), *An Analysis of the Islamic Revolution*, Tehran: Amirkabir Publications (in Persian).
- Moore, Barrington (1990), *The Social Roots of Dictatorship and Democracy*, Translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Nashr Daneshgahi (in Persian).

- Owen, R. (1383), "The Middle Eastern State: Repositioning not Retreat?", *The State and Global Change: The Political Economy of Transition in the Middle East and North Africa*, Hassan Moshaver and Ziba Moshaver (ed.), Translated by Abbas Hatami, Tehran: Kavir (in Persian).
- Poulson, S. C. (2005), "Social Movements in Twentieth-Century Iran: Culture", *Ideology, and Mobilizing Frameworks*, 244.
- Przeworski, A. (2011), "Divided We Stand: Democracy as a Method of Processing Conflicts", *Scandinavian Political Studies*, vol. 34, no. 2.
- Pye, L. (1966), *Aspect of Political Development*, New York: Amerind Press.
- Razavi, Mahmoud (2004), *Hashemi and the Revolution*, Tehran: Hamshahri (in Persian).
- Ragin, Charles C. (2009), *The Comparative Method: Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies*, Translated by Mohammad Fazeli, Tehran: Agah (in Persian).
- Saei, Ali and Mohsen Kooshafar (2011), "Sociological Analysis of the Lack of Democracy in Iran with Emphasis on the Elitist Approach (1284-1385)", *Journal of Sociological Studies*, 18(38), (in Persian).
- Salehyan, I. (2007), "Transnational Rebels: Neighboring States as Sanctuary for Rebelgroups", *World Politics*, vol. 59, no. 2.
- Sanders, David (2001), *Patterns of Political Instability*, Tehran: Research Institute for Strategic Studies (in Persian).
- Skocpol, Teda (2010), *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia and China*, Translated by Seyed Majid Rouintan, Tehran: Soroush (in Persian).
- Skocpol, Teda (2009), *Emerging Agendas and Recurrent Strategies in Historical Sociology*. Edited by Teda Skocpol, Translated by Hashem Aghajari, Tehran: Markaz (in Persian).
- Smith, B. C. (2001), *Understanding Third World Politics: Theories of Political Change and Development*, Translated by Haj Yousefi and Qanei, Tehran: Office of Political and International Studies (in Persian).
- Thies, C. G. (2010), "Of Rulers, Rebels, and Revenue: State Capacity, Civil War Onset, and Primary Commodities", *Journal of Peace Research*, vol. 47, no. 3.
- Thompson, D. F. (2004), *Just Elections: Creating a Fair Electoral Process in the United States*, University of Chicago Press.
- Thompson, T. P. (1963), *The Making of the English Working Class*, New York: Vintage.
- Walt, S. M. (1992), "Revolution and War", *World Politics: A Quarterly Journal of International Relations*.
- Yousefi Eshkevari, Hassan (2000), *In Pursuit of Freedom*, vol. 1, Tehran: Ghalam (in Persian).
- Zuckerman, Alan (1975), "Political Cleavage: A Conceptual and Theoretical Analysis", *British Journal of Political Science*, vol. 5, no. 2.